

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مهسا ر.

۱۹ اگست ۲۰۱۴

به مناسبت بیست و ششمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

تأکید بر شعار:

"نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم" ضرورتی است برای ساختن آینده !

"کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر مواضع نفاق پا فشاری کرده و میکنند، محارب و محکوم به اعدام می باشند ... رحم برمحاربین ساده اندیشی است ... امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید. والسلام" روح الله خمینی

بیست و شش سال پیش در تابستان ۱۳۶۷ طبق این فتوا در عرض یک ماه هزاران زندانی سیاسی به دار آویخته شدند. همه آن ها به اتهام منافق و مرتد به جوخه های مرگ سپرده شدند. این قتل عام به فرمان خمینی و با توافق تمام دولت مردان جمهوری اسلامی که کماکان در قدرت هستند صورت گرفت. زندانیان در دادگاه های چند دقیقه ای با سه سوال ۱- آیا مسلمان هستی؟ ۲- آیا از پدر مسلمان زاده شده ای؟ ۳- آیا نماز می خوانی؟ مورد محاکمه قرار گرفتند و آن هائی که به هر یک از این پرسش ها جواب منفی دادند، اعدام شدند.

برای جمهوری اسلامی که با توافق امپریالیست ها و اطمینان دادن به آن ها برای ادامه فروش نفت و تداوم وابستگی به اقتصاد جهانی به قدرت رسیده بود، کاملاً روشن بود که بدون سرکوب جنبش عظیم مردم و قتل عام بهترین فرزندان آنها که رؤیای ساختن دنیای فارغ از هرگونه ستم و استثمار را در سر داشتند و با این هدف رژیم شاه را سرنگون کرده بودند حتی یک روز هم نمی توانند در قدرت بمانند. کلیه امپریالیست ها نیز در برابر کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی رضایتمندانه سکوت کردند.

خمینی و کل رژیم تئوکراتیک و ارتجاعی تازه به قدرت رسیده حمله خود را به انقلاب، از زنان و با فرمان حجاب اجباری آغاز کردند. تعداد وسیعی از زنان انقلابی که در ۸ مارچ ۵۷ بزرگترین تظاهرات ضد رژیم علیه حجاب اجباری را سازمان دهی کرده بودند و در فرموله کردن شعار هائی که در این تظاهرات هزاران زن فریاد می زدند که " ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم " " معیار آزادی جامعه ؛ آزادی زن است " نقش داشتند در ادامه مبارزات شان به زندان افتادند. بسیاری شان درون سیاه چالهای جمهوری اسلامی در زیر شدید ترین شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفتند و با فدا کردن جان خود حاضر نشدند حجاب را بر سر کنند و از خواست خود و میلیون ها زن دست کشند. زنان زندانی را در هر وعده نماز شلاق زدند تا آن ها تن به نماز خواندن بدهند ولی تمام این شکنجه ها که مافوق تصور بشری بود نا کام ماند و این زنان در سخت ترین شرایط حاضر نشدند که بر سر منافع زنان و کل توده

های مردم با مرتجعین اسلامی سازش کنند. آن ها در مقابل شکنجه و شلاق و تابوت و قیانی به زانو در نیامدند. در فاصله سال های ۶۰ - ۶۷ هزاران زن زندانی سیاسی که تعداد آن در تاریخ بی سابقه است و نشان از مقاومت و رزمندگی آنان علیه مرتجعین تازه به قدرت رسیده داشت، مصمم بودند که نگذارند رژیم اسلامی بسادگی قوانین دوران بربریت را بر جامعه تحمیل کند. در اثر این مقاومت ها بود که رژیم نتوانست جامه ای با الگوی زن مطیع و گوشه نشین مسلمان که ملک شوهر خود محسوب شده و تمام موجودیتش به واژنش خلاصه می شود، به تن زن آزاده و تسلیم ناپذیر، بپوشاند. موجودیت این زنان که جسارت کرده و نه تنها با سرپیچی از احکام دینی ارکان ایدئولوژیک نظام را به لرزه در آورده بودند، بلکه مستقیماً وارد مبارزه سازمان یافته شده بودند؛ برای رژیم ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی غیر قابل تحمل بود. پس آن ها باید به شدید ترین وجهی مجازات می شدند. در سیاه چال های اوین و قزل حصار و گوهر دشت و عادل آباد و کارون ... صحنه نبردی بزرگ و بس نابرابر در جریان بود و زنان زندانی سیاسی، در این صحنه ها، مقاومت باشکوه و باورنکردنی را به نمایش در آوردند.

البته رژیم برای تثبیت حکومت لرزان و بی ثبات خود با اجرای موبه موی قانون اساسی منبعث از اسلام به سراغ همه اقشار و طبقات رفت. دستگیری و شکنجه دانشجویان و حمله به دانشگاهها، حمله به تشکلات کارگری، اعدام بهائیان، جنایت در کردستان و اعدام صدها جوان کرد، عرب و ترکمن و دستگیری و شکنجه و اعدام فعالان سیاسی احزاب و سازمان های چپ و کمونیست و مجاهد و ترور فعالان سیاسی در خارج کشور فشرده کارنامه جنایت بار رژیم برای تحکیم خود بود، ولی تابستان ۶۷ نقطه اوج درنده خوئی رژیم در دهه شصت بود.

اگرچه به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در آن دوره به عنوان اولین حکومت تنوکراتیک که قوانین شرع را با سرمایه داری مدرن پیوند داد، حاصل شکست یک انقلاب عظیم مردمی بود ولی رشد و گسترش روابط سرمایه داری امپریالیستی در جهان و اتحاد امپریالیست ها با نیروهای مرتجع بومی در کشورهای تحت سلطه برای غارت و سرکوب و استثمار مردم جهان به گسترش جنبش های بنیادگرایی اسلامی در خاور میانه، آسیا و آفریقا منجر شده که هیچ چشم اندازی جز تداوم روابط سرمایه داری؛ جهل؛ خرافه؛ گرسنگی و بیکاری برای مردم و زحمتکش و به قهقرا بردن زندگی میلیون ها زن در پی نداشته است. جمهوری اسلامی که بر دریای خون بهترین فرزندان مردم، حکومت پوسیده دوران عهد بربریت خود را بنا نمود، توانست در شرایط فقدان یک قطب انقلابی در سطح جهان با کمک امپریالیست ها هم چون تیغ و ساگر دار در سراسر جهان به ویژه در منطقه خاور میانه چنان بساط جهل و خرافه و زن ستیزی و وحشی گری و در یک کلام بنیادگرایی اسلامی را در قرن بیستم و بیست و یکم گسترش دهد که تاریخ چنین عقبگردی را به خود ندیده است. از دل داعش ایرانی یعنی رژیم جمهوری اسلامی بود که اکنون داعش های رنگارنگی در منطقه و جهان سر بلند کرده اند و تلاش دارند همان احکام دینی را که جمهوری اسلامی بیش از سی و پنج سال در ایران پیاده کرده است، در مناطق تحت اشغال خود به وحشیانه ترین شکل ممکن اجراء کنند. محور برنامه اجتماعی چنین حکومت هائی، زن ستیزی و پدرسالاری افسارگسیخته آنهاست. داعش نیز هم چون جمهوری اسلامی برنامه حکومتی خود را با فرمان " زنان باید با نقاب بیرون بیایند" اعلام کرد و هزاران زن را به عنوان غنائم جنگی گروگان گرفته است. جمهوری اسلامی با اشک تمساح ریختن برای مردم عراق تلاش دارد خود و تمام وحشی گری خود را پشت جنایات داعش پنهان کند و برای تثبیت رژیم پاره پاره و بی اعتبار خود وجهه کسب کند. جمهوری اسلامی تلاش دارد با دخالت گری در بحران خاور میانه موقعیت خودش را به عنوان یک دولت منطقه ئی متعهد و با ثبات برای نظام امپریالیستی تثبیت کند تا بتواند در سلسله مراتب دولت های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم جای با ثباتی را برای خودش پیدا کند.

زندانیان سیاسی دهه شصت و تابستان خونین شصت و هفت در صدد خلق آلترناتیو دیگری به غیر از بنیادگرایی اسلامی و امپریالیست ها بودند. زمانی که انقلابیون در بند اعلام می کردند که مبارزه با امپریالیسم؛ جدا از مبارزه با ارتجاع داخلی نیست تلاش داشتند هر دوی این دو پوسیده را مورد آماج حملات خود قرار دهند. آنها در پی ساختن جامعه ای بودند که منافع کوتاه مدت و دراز مدت مردم را فارغ از این که متعلق به چه مذهب و قوم و نژاد و جنسیت و ملتی هستند نمایندگی کند. پیام زنان زندانیان سیاسی دهه شصت فریاد ساختن آلترناتیو دیگری بود که مسأله رهائی زنان در سر لوحه آن قرار داشت. امروز ما به خوبی می دانیم مادامی که چنین آلترناتیوی شکل نگیرد، مارهای سمی هم چون جمهوری اسلامی و داعش و السیسی از دل مبارزات مردم که برای خواسته های خود مبارزه می کنند، مدام سر بلند خواهند کرد و از جوانان ناراضی و عاصی برای گوشت دم توپ و پیاده نظام به قدرت رسیدن خود استفاده خواهند کرد. باید فداکاری های مردم نه برای بازگشت به گذشته و تکرار آن، بلکه برای رفتن به سمت فردائی روشن باشد؛ فردائی که رهائی انسان ها از هر گونه قید و بندهای طبقاتی؛ جنسیتی؛ مذهبی؛ و نژادی از اولین اقدامات آن باشد. جامعه ای که دارای هیچ ایدئولوژی رسمی نباشد و مخالفان با آزادی کامل بتوانند ایده های خود را بیان کنند. جامعه ای که عقیده و مرام و جنسیت و ملیت و نژاد معیاری برای حقوق شهروندی نباشد. جامعه ای که زندان و اعدام و شکنجه وجود نداشته باشد.

اولین قدم برای ساختن چنین جامعه ای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان عامل اصلی فروستگی زنان و به بند کشیدن زندگی میلیون ها کارگر و زحمتکش می باشد. در شرایطی که بسیاری از جانین و بازجوهای پیشین ادعای عدالت پروری و اعتدال گرایی می کنند و اپوزیسیون اصلاح طلب و راست نیز با همراهی و همدلی با آن ها مدام تلاش دارند که افق توقعات مردم برای تغییرات اساسی را محدودتر کنند، خواست به حق خانواده های جانبازان و جان بدربران و اپوزیسیون انقلابی برای بازخوانی جنایات جمهوری اسلامی و محاکمه و مجازات آمران و عاملان این جنایت ها و تأکید بر شعار " نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم " نه برای انتقام گیری و نه صرفاً برای افشای جنایتی مربوط به گذشته ، بلکه برای پیشروی و ساختن آینده ؛ ضرورتی قطعی دارد.

سازمان زنان هشت مارچ (ایران - افغانستان)

اگست ۲۰۱۴ <http://8mars.com>